[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

خوانش تحلیلی گفتمان «شاه‌زاده و یاران او» در *کلیله و دمنه* برپایهٔ نشانه‌ـ معناشناسی

اسماعیل نرماشیری*

چکیده

فرآیند معناسازی در گفتمان ادبی‌ـ روایی کلاسیک، برخلاف قالبی ساده و بیرونی، تابع عناصر و نظام‌های نشانه‌ای پیچیده است. برای درک چگونگی ابعاد حضور و نقش تعیین‌کنندهٔ این عناصر، یکی از علمی‌ترین ابزارهای قابل اتکا، نشانه‌ـمعناشناسی است که باعث می‌شود روابط هم‌بسته و منسجم گزاره‌های نشانه‌ای متنی درون‌گفتمانی از حیث پدیدارشناختی و حتی معرفت‌شناختی با اتقانی علمی تحلیل شوند. با استناد به همین فهم، گفتمان روایی «شاه‌زاده و یاران او»، با هدف استنباط قابلیت معناسازی عناصر دالی و چگونگی ظهور مؤثر آن عناصر در میزان تبیین اندیشهٔ راوی و گستره‌بخشی گفتمان، تحت خوانش و تحلیل قرار گرفته است. این مقاله به‌روش مطالعهٔ کتابخانه‌ای و برای پی‌جویی و پاسخ‌یابی این دو مسئلهٔ اصلی فراهم آمده است: الف) پیش‌زمینه‌های زبانی و شاخص‌ها در کیفیت و سیالیت معنای گفتمانی هم‌سو با ذهنیت گفته‌پرداز چگونه وضع و نقشی دارند؟ ب) حضور نشانه‌ـفردها در روند معناسازی و بُعد معرفت‌شناختی گفتمانی چگونه است؟ برآیند یافته‌ها در نگاهی کلی، مبین این است که گفته‌پرداز این گفتمان روایی را جهت‌دار و طراحی‌شده تدوین کرده است. به‌همین‌رو، کوشیده است شاکلهٔ تمام عناصر و نظام‌های نشانه‌ای را در روند تبیین بازنمود ذهنی تقدیرگرایی گرد آورد.

کلیدواژه‌ها: *کلیله و دمنه*، گفتمان روایی، فرآیند معنایی، نشانه‌شناسی، ذهنیت جمعی.

* دانشیار دانشگاه ولایت ایرانشهر toordan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مقدمه

نظریهٔ نشانه‌ـ معناشناسی قاعدتاً برآیندی علمی‌ـ تاریخی از حاصل افکار و نتایج تحقیقات فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، است. او در نشانه‌شناسی به نظامی دوگانی (=دال و مدلول) معتقد است: «رابطهٔ بین دال و مدلول بدون دخالت و حضور انسان صورت می‌گیرد؛ زیرا به‌اعتقاد وی، افراد قدرت تغییر نشانه در یک اجتماع زبانی را ندارند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۹۵). به‌همین‌دلیل، نظام کارکرد نشانه‌شناختی‌اش ایستا و مکانیکی است و اصولاً بر «تمایزهای تقابلی و سلبی بین نشانه‌ها تأکید می‌کند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۲۳). برخلاف نظریهٔ سوسور، در نظریهٔ نشانه‌شناختی چارلز سندرس پیرس،[1] فیلسوف و منطق‌دان امریکایی، نظامی سه‌وجهی حاکم است. الگوی او عبارت است از: «بازنمون (= صورتی که نشانه به خود می‌گیرد)، تفسیر (= معنای نشانه) و موضوع (= که نشانه به آن ارجاع می‌دهد). کلیت فرآیند معناسازی از تعامل بین الگوی سه‌وجهی نشانه شکل می‌گیرد» (همان، ۲۷).

بعدها، نظریه‌پردازانی چون ژاک فونتنی[2] و لویی یلمسلف[3] و نیز گرمس با اتکا به همین پایه‌های فکری و علمی توانستند گام‌های متفاوتی بردارند و اصل معرفت‌شناختی را در جریان‌شناسی و پدیدارشناسی نشانه‌ـمعناشاختی وارد کنند. «نشانه‌ـمعناشناسی یلمسلفی و گریماسی در پی شناسایی پیش‌شرط‌های تولید معنا از طریق جریان‌های حسی‌ــ ادراکی هستند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰). معمولاً، در نشانه‌ـمعناشناسی «هر نشانه در تعامل، چالش، تبانی، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، هم‌گرایی، واگرایی، هم‌سویی، دگرسویی، هم‌گونی با نشانه‌های دیگر، حرکت فرآیندی را رقم می‌زند که این حرکت راهی است به‌سوی تولید معنا» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱). واضح و آشکار است که در چنین رویکردی:

> نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری دوباره می‌یابند؛ یعنی نشانه‌های معمول با کارکردهایی رایج و شناخته‌شده به نشانه‌هایی متفاوت، نو، با کارکردهایی نامنتظر و زیبایی‌شناختی تغییر می‌یابند. علت دگرگونی این است که نشانه‌ها در فرآیند گفتمانی همواره بازتولید می‌شوند و جای خود را به نشانه‌هایی با کارکرد و معنایی متفاوت می‌دهند (شعیری و آریانا، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

وقتی‌که از فرآیند نشانه‌ـمعناشناسی گفتمانی سخن می‌گوییم، گفتمان «یک پدیدهٔ کلامی ناب، نوعی گفت‌وگو، است که هدفش متقاعدساختن فرد ازطریق انتخاب شیوهٔ بیان است» (یوهانسن و لارسن، ۱۳۸۸: ۱۰۷۸)، یا اینکه عبارت است از «کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، زبانی که بازتاب‌دهندهٔ نظم اجتماعی است و درعین‌حال به نظم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد» (جاورسکی و کاپلند، ۱۹۹۹: ۳). سرانجام اینکه، گفتمان «متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ‌کردن زبان با شیوهٔ عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیا، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است» (گی، ۱۹۹۹: ۲۵).

این مقاله با روش مطالعهٔ کتابخانه‌ای به‌شیوهٔ تحلیلی با تمرکز بر این فرضیه گفتمان را تحت خوانش قرار داده است که: مقوله‌ها و سازه‌های زبانی گفتمان روایی «شاهزاده و یاران او» کارکردی نشانه‌شناختی دارند. همچنین، کوشیده تا پاسخ علمی این دو مسئله را نیز به‌دست آورد:

الف. پیش‌زمینه‌های زبانی و شاخص‌ها در کیفیت و سیالیت معنای گفتمانی هم‌سو با ذهنیت گفته‌پرداز چگونه وضع و نقشی دارند؟

ب. حضور نشانه‌ـفردها در روند معناسازی و بعد معرفت‌شناختی گفتمانی چگونه است؟

پیشینهٔ مطالعه

ازآنجاکه نشانه‌ـمعناشناسی روشی نو برای تحلیل و ژرف‌کاوی متون ادبی و روایی شناخته می‌شود، می‌توان به چند اثر اعم از کتاب‌ها و مقالات اشاره کرد که با استفاده از این روش به تحلیل پرداخته‌اند:

۱. *روایت‌شناسی کاربردی* (تحلیل زبان‌شناختی روایت: تحلیل کاربردی بر موقعیت‌های روایی، عنصر پیرنگ و نحو روایی در روایت‌ها) به‌قلم علی عباسی، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۹۳. نویسنده در این کتاب به‌طرزی منسجم و مقرون به فهم در دو بخش مجزای نظری و کاربردی مبانی روایت‌شناسی و عناصر مرتبط به آن را با ذکر نمونه‌هایی از متون روایی عملاً تبیین کرده است.

۲. *تجزیه و تحلیل نشانه‌ـمعناشناختی گفتمان*، اثر حمیدرضا شعیری، انتشارات سمت، ۱۳۹۲. در این کتاب به ابعاد گفتمان با توجه به کارکرد فرآیندی آن ازجمله بعدشناختی، بعد حسی‌ـادراکی، بعد عاطفی و بعد زیبایی‌شناختی پرداخته شده و نویسنده به چگونگی فرآیند تولید معنا با نگاه به کارکرد تعاملی، بیناذهنی، بیناکنشی و بیناشوشی، توجه خاص علمی داشته است.

۳. *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی‌ـ انتقادی* به قلم مایکل تولان، ترجمهٔ سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، انتشارات سمت، ۱۳۸۶. این اثر در هشت فصل مفصل، به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

ساختار روایت و نحوهٔ شکل‌گیری آن پرداخته و در مواقع لزوم با استفاده از نمونه‌هایی به بازنمایی هریک از موارد بحث مبادرت ورزیده است.

۴. «چگونگی تداوم معنا در *چهل‌نامهٔ کوتاه به همسرم*، نادر ابراهیمی» به‌قلم حمیدرضا شعیری و دینا آریانا، *نقد ادبی* دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰. در این مقاله نویسندگان نشان داده‌اند که نشانه‌ها در فرآیندی تعاملی چگونه به معناآفرینی می‌رسند. ایشان به‌درستی دریافته‌اند در نظام‌های گفتمانی، که نشانه‌هایی را در خود می‌پرورانند، نشانه‌ها پویا هستند و دارای معناهایی ازپیش‌تعیین‌شده نیستند.

اما تحقیقات درخور ذکر دربارهٔ داستان‌های *کلیله و دمنه* فقط دو کار است که عبارت‌اند از: ۱. «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ از منظر گرماس» نوشتهٔ علی‌رضا نبی‌لو، *ادب‌پژوهی*، دانشگاه گیلان، ۱۳۸۹. نگارنده در این پژوهش چگونگی پی‌رفت و زنجیره‌های ارتباطی داستان بوم و زاغ را با شش کنش فرستنده، هدف، گیرنده، یاریگر، فاعل و رقیب بررسی کرده است. ۲. «بررسی نقش کنش و نشانه در پیوند موضوعی پنج باب هندی *کلیله و دمنه* نصرالله منشی» به‌قلم مریم حبیبیان و سعید حسام‌پور، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۵. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا پنج داستان باب شیر و گاو، دوستی کبوتر و موش و باخه و آهو، بوم و زاغ، بوزینه و باخه، زاهد و راسو را براساس نظریهٔ ساختارگرایی رولان بارت با نگاه به سه کنش کارکردی، اصلی و فرعی بررسی و تحلیل کنند.

به‌هرترتیب، اگرچه جستار حاضر ممکن است از حیث عنوانی و موضوعی شباهتی ظاهری با مطالعات یادشده داشته باشد، از دیدگاه محتوایی به‌هیچ‌وجه با آنها همانندی ندارد. چون مجموعهٔ عناصر و عواملی که با اتکا به نظریهٔ نشانه‌ـمعناشناسی در تحلیل و واکاوی گفتمان روایی «شاه‌زاده و یاران او» به‌کار گرفته شده کاملاً با نوشتار پیش‌گفته متفاوت است و به‌هیچ‌وجه موازی آنها نیست.

خلاصهٔ داستان «شاه‌زاده و یاران او»

چهار نفر به‌طور اتفاقی در راهی هم‌سفر می‌شوند: یکی، شاه‌زاده‌ای بااصالت که نشانه‌های خوش‌اقبالی و سعادتِ رسیدن به منصب فرمان‌روایی و مملکت‌داری در رفتار و اعمال و حرکت‌های او پیدا بود؛ دیگری، توانگرزاده‌ای جوان و بسیار زیبارو؛ سوم، بازرگان‌زاده‌ای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

کاردان، باهوش و بسیار دوراندیش؛ چهارم، برزگرزاده‌ای توانا که در عمران و آبادانی کوشا و در انواع کشت و زرع دارای بصارت و شناخت و تجربهٔ کافی بود.

این چهارنفر در این سفر دچار تنگ‌دستی و رنج و محنت می‌شوند. روزی شاه‌زاده به آنان می‌گوید که تمام کارهای این دنیا به قضا و قدر بسته است و تلاش و کوشش آدمی چندان تأثیری ندارد. پس، شایسته است که انسان خردمند دربارهٔ آن عمیقاً نیندیشد و وجود شریف و عمر گران‌بهای خود را فدا نکند. توانگرزادهٔ زیبارو در جواب او می‌گوید زیبایی برای حصول عزت و ارجمندی و به‌دست‌آوردن سعادت، شرطی معتبر و اصلی مؤکد است و آرزوها فقط به‌وسیلهٔ آن میسر می‌شود. پسر بازرگان می‌گوید منافع اندیشه و فواید چاره‌اندیشی درست و دقیق از همهٔ اسباب و عوامل جلوتر است و هرکسی دچار آفت و آسیبی شود فقط با عقل می‌تواند رهایی یابد. سرانجام برزگرزاده با استفاده از آیهٔ ۲۹ سورهٔ عنکبوت: «کسانی که در راه ما به‌خاطر ما تلاش کنند یقیناً راه‌هایمان را به آنان نشان می‌دهیم» می‌گوید برکات کسب و مجاهدت، زمینهٔ نشاط و موفقیت را برای افراد فراهم می‌آورد و هرکسی کاری را اراده کند هرآینه به آن دست یابد.

وقتی آنان به نزدیکی شهر مَنطور می‌رسند، برای رفع خستگی در گوشه‌ای متوقف می‌شوند. آن‌گاه سه هم‌سفر دیگر به برزگرزاده می‌گویند که ما توانایی انجام‌دادن هیچ کاری را نداریم. پس، از ثمرهٔ اجتهاد و کوشش تو توقع داریم تا برای رفع گرسنگی‌مان تدبیری کنی و ما نیز فردا به‌نوبت کسبی فراهم آوریم.

برزگرزاده بعد از شنیدن این سخن به شهر می‌رود و می‌پرسد چه کاری در این شهر رونق دارد؟ جواب می‌دهند هیزم‌فروشی. پس به کوه می‌رود و پشته‌ای هیزم به شهر می‌آورد و می‌فروشد و از پول آن خوراکی برای هم‌سفرانش می‌خرد و بر در شهر این جمله را می‌نویسد: ثمرهٔ اجتهاد یک‌روزه قوت چهار کس است.

روز دوم، جوان زیبارو را می‌گویند تا با استفاده از زیبایی‌اش کسبی به‌دست آورد. با خود می‌اندیشد اگر بدون کسب درآمد و خرید خوراکی پیش آنان برگردد هم‌سفرانش از بین خواهند رفت. با همین فکر، درحالی‌که ناراحت و غمگین بود، وارد شهر می‌شود و به درختی تکیه می‌دهد، ناگهان زن توانگری او را می‌بیند و مفتونش می‌شود و از او می‌خواهد تا زمانی هم‌دمش شود. پس از سپری‌شدن زمان مقرر، موقع بازگشتن پانصد درم به او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

می‌دهد و او نیز نیازمندی‌های هم‌سفرانش را تأمین مـی‌کنـد و بـر در شـهر ایـن جملـه را می‌نویسد: «قیمت یک‌روزهٔ جمال پانصد درم است».

روز سوم به بازرگان‌زاده می‌گویند امروز ما توقع داریم تا با استفاده از عقـل و کیاسـتت کاری برایمان انجام دهی. وقتی که می‌خواهد به شهر برود در آن نزدیکـی کـشتی‌ای پـر از اجناس گران‌بها می‌بیند که درحال پهلوگرفتن است و مردم شهر در پی آن‌اند تا کسادی در بازار روی دهد، آن‌گاه به خرید اجناس اقدام کنند. او همهٔ آن اجناس را مـی‌خـرد و همـان روز همهٔ آنها را با صدهزار درم سود می‌فروشد. سپس آذوقه و خوراکی برای یـارانش فـراهم می‌کند و بر در شهر نیز این جمله را می‌نویسد: «حاصل یک‌روزهٔ خرد صدهزار درم است».

روز چهارم به پادشاه‌زاده می‌گویند اگر تو برای توکلت نفع و ثمره‌ای متصوری نیازهـای ما را برآورده کن. او به جانب شهر می‌رود از قضا پادشاه آن شهر فوت شده بود و مردم شهر مشغول تعزیت و سوگواری بودند. او برای تماشا به کاخ شاه می‌رود و در گوشه‌ای می‌نشیند. چون در سوگواری مردم مشارکت نمی‌کند، دربان او را ملامـت مـی‌کنـد و وقتـی جنـازه را بیرون می‌برند و کاخ شاهی خالی می‌شود، او بار دیگر برمی‌گردد و همانجا می‌ایستد. این‌بار وقتی که دربان او را می‌بیند از روی عصبانیت زندانی‌اش می‌کند.

روز دوم فوت پادشاه، بزرگان شهر برای انتخاب جانشین دور هم جمـع مـی‌شـوند و بـه مشورت می‌پردازند. چون پادشاه فرزند و وارثی نداشته است، سعی می‌کنند جانب احتیـاط را رعایت کنند و کسی از این قضیه مطلع نشود. درهمین‌هنگام، دربان به آنان می‌گوید کـه من جاسوسی را محبوس کرده‌ام مبادا که باخبر شود. آن‌گاه تمام ماجرا را برای آنان توضیح می‌دهد. بزرگان شهر مصلحت می‌بینند تا او را ببینند، پس او را از حبس بیرون می‌آورنـد و جریان آمدنش را به شهر و سرگذشتش را از او می‌پرسند. او به طرزی شایـسته و نیکـو بـه آنان جواب می‌دهد و به بزرگان شهر می‌گوید زمانی که پدر پادشاهم از دنیا رفـت و بـرادرم فرمان‌روا شد من برای صیانت نژاد و خانواده و همچنین جلوگیری از نزاع و درگیری، شهر و وطنم را ترک کردم تـا بـه ایـن شـهر رسـیدم. در همـین موقـع جمعـی از بازرگانـان او را می‌شناسند و دربارهٔ بزرگی خاندان و اجداد او سخن می‌گوینـد. ازایـن‌رو، اعیـان شـهر او را برای فرمان‌روایی مناسب تشخیص می‌دهند و به فرمان‌روایـی برمـی‌گزیننـد. در ایـن شـهر سنت و عادتی رایج بوده اسـت کـه وقتـی پادشـاهی برگزیـده مـی‌شـد، بایـستی بـر فیلـی سفیدرنگ سوار می‌شد و گرد شهر می‌گشت. او نیز همان سنت را رعایت مـی‌کنـد و وقتـی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

که به دروازهٔ شهر می‌رسد نوشته‌های هم‌سفرانش را می‌بیند. پس، دستور می‌دهد تا این عبارت را در ادامهٔ نوشته‌های دوستانش بنویسند: «اجتهاد و جمال و عقل آن‌گاه ثمرت دهد که قضای آسمانی آن را موافقت نماید و عبرت همهٔ جهان یک‌روزه حال من تمام است».

پس به دربار بازمی‌گردد و بر تخت می‌نشیند و وقتی‌که همهٔ کارها به انجام می‌رسد دوستانش را فرامی‌خواند. دوست صاحب‌عقلش (= بازرگان‌زاده) را جزو وزرا قرار می‌دهد و به دوست صاحب‌جمالش پاداشی گران‌بها عطا می‌کند و به او دستور می‌دهد تا شهر را ترک کند، مبادا که زنان به او مفتون شوند و فسادی پدید آید. بعد از این کار، علما و بزرگان دربار را گرد می‌آورد و به آنان می‌گوید درمیان شما افراد بسیاری از حیث عقل و شجاعت و هنر و کاردانی برتر از من هستند، اما فرمان‌روایی را فقط می‌توان با عنایت ازلی و مساعدت روزگار به‌دست آورد. همراهان من هر یکی برای کسب و کاری می‌کوشیدند و هنر و امکانی داشتند، اما من نه به کسب و دانش خویش اعتمادی داشتم و نه به معونت و پشتیبانی کسی. از آن روزی که برادرم پادشاه شد و مرا از شهر و دیارم بیرون کرد هرگز این منزلت را تصور نمی‌کردم.

نمودهای معناشناختی شاخص‌ها در گفتمان «شاه‌زاده و یاران او»

شاخص‌ها، صرف‌نظر از اینکه «عنصری زبانی دانسته می‌شوند که به مکان و زمان یا شخصی اشاره دارند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)، درواقع پدیده‌ای زبانی‌اند که بعدی شناختی و بنیانی ادراکی دارند که ماهیتاً ازیک‌سو زوایهٔ دید و انگارهٔ ذهنی گفته‌پرداز را تبیین می‌کنند و ازسوی دیگر، برای القای معنا به گفته‌خوان بسیار مؤثرند. پس، شاخص‌ها در اضلاع و لایه‌های گفتمانی و متنی، نشانه‌هایی هستند که در فرآیند تعاملی با عناصر نشانه‌ای دیگر جنبهٔ تکوین معنای گفتمانی را پدید می‌آورند.

براین‌مبنا، می‌توان گفت شاخص‌ها، اعم از زمانی، مکانی و شخصی‌ـ اجتماعی، از نمودهای نشانه‌ای توانش و خلاقه‌های زبانی در بافت موقعیت گفتمانی تلقی می‌شوند، اما آنچه در این حالت بسیار مهم و ضروری است، این است که نویسنده یا گفته‌پرداز در گزینش متناسب با گفتمان یا متن عمل کند و گفته‌خوان نیز با استنباط درست از اقتضای موقعیت فکری گفتمانی بتواند از رهگذر ارتباط‌دهی گزاره‌ها، اعم از خبری و ادبی، به حضور سوژه در هستهٔ متمرکز شاخص‌ها پی برد. این همان نکته‌ای است که گفته شده «شاخص‌ها گاه برای ایجاد ارتباط و گاه برای آماده‌سازی زمینه برای القای مطلب به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

شنونده» (پهلوان‌نژاد و ناصری مشهدی، ۱۳۸۷: ۴۳) به‌کار می‌روند. ازاین‌منظر، تأمل برای «کشف لایه‌های زیرین تصویرسازی یا بازنموده‌شده» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۵) برای خواننده و حتی تحلیلگر متن بس مهم و الزامی است.

در گفتمان روایی «شاه‌زاده و یاران او» دو شاخص مهم زمانی و مکانی نمود عینی دارد که با دقت در نشان‌داربودن این سازه‌های زبانی می‌توان به منظور گفته‌پرداز دست یافت:

> آورده‌اند که چهار کس در راهی یک‌جا افتادند: اول پادشاه‌زاده‌ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنات وی ظاهر بود... و دوم، توانگربچه‌ای نوخط که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی... و سوم، بازرگان‌بچه‌ای هشیار کاردان وافرحزم کامل‌خرد صائب‌رای ثاقب‌فکرت... و چهارم، برزیگربچه‌ای توانا، بازور و در ابواب زراعت بصارتی شامل و در اصناف حراثت هدایتی تمام (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹-۴۱۰).

همان‌طورکه می‌بینیم، در آغاز عبارت از فعل ″آورده‌اند″ استفاده شده است. این بدین‌معناست که گفته‌پرداز ممکن است نگاه و نگره‌ای معنامحور را در نظر داشته باشد. اگرچه ″اند″ در دستور زبان شناسهٔ مجهول و در سبک‌شناسی شاخصهٔ سبکی متون روایی کلاسیک به شمار می‌رود و در بلاغت سنتی نیز با ذکر اهمیت‌نداشتن مسندالیه توجیه می‌شود، ازنظر نشانه‌ـمعناشناسی، نوعی نظام شناختی نشانه‌ای تلقی می‌شود.

نوعی غایت‌مندی سوژه (=تقدیرگرایی) در شاخص گزاره‌ای فعل ″آورده‌اند″ در زاویهٔ دید و دورنمای معنایی گفته‌پرداز مکتوم است. در نگاه مقدماتی، مرجع زمانی فعل مزبور مطلقاً متوجه گذشته است، ولی از حیث نشانه‌ـمعناشناختی، کاربردی در سه برش زمانی در سه مرجع گذشته، حال و آینده قابل تصور است. چنین نگرشی به سیالیت و تکثر زمانی منجر می‌شود و سرانجام روندی نوشونده، فعال و متداوم را به‌لحاظ معنایی پدید می‌آورد. نکتهٔ گفتنی دیگر، اینکه این شاخص فعلی به‌درستی قادر است با کلیت معنایی گفتمان، که همانا ارجحیت تقدیرگرایی بر امور و فعالیت‌های بشری است، منطبق و همسان باشد. چون در فضای ذهنی گفته‌پرداز چرخهٔ معنایی قضا و قدر، متسلسل و متکرر است و به‌هیچ‌وجه در آن تغییر و تبدیلی رخ نخواهد داد، از گذشته بوده و برای همیشه خواهد بود. اصولاً این امر، برآمده از نوعی نگاه و باور فرهنگی و تاریخی است که در گسترهٔ تاریخ فرهنگی ایران با تمام معنا وجود و حضور دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

دربارهٔ شاخص مکان، که یکی از مقوله‌های نشانه‌ـ معناشناسی این گفتمان نیز محسوب می‌شود، بایستی گفت گفته‌پرداز در گزینش و استعمال آن آگاهانه و اندیشیده رفتار کـرده است. پیش‌فرض معنایی او در روند گفتمان کاملاً نمود دارد و قابل درک است:

... چون به شهر منطور نزدیک رسیدند، به طرفی برای آسایش توقف کردنـد و برزگربچـه را گفتند ما همه از کار بمانده‌ایم و از ثمرهٔ اجتهاد تو نصیبی طمع مـی‌داریـم... سـوی قـصبه رفت و پرسید که این شهر کدام بهتر رود؟ گفتند هیزم را عزتی است... روز دیگر شریف‌زاده را گفتند که امروز به جمال خویش کسبی اندیش که ما را فراغی باشـد. اندیـشید کـه اگـر بی‌غرض بازگردم یاران ضایع مانند. در این فکرت به شهر درآمد، رنجور و متأسف پشت بـه درختی باز نهاد... دیگر روز بازرگان‌بچه را گفتند امروز ما مهمان عقل و کیاست تو خـواهیم بود. خواست به شهر رود، در آن نزدیکی کشتی مشحون به انواع نفایس به کران آب رسیده بود، اما اهل شهر در خریدن آن توقفی می‌کردند تا کسادی پذیرد. او تمامی آن بر خود غلا کرد (نصرالـله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۱-۴۱۲).

در این مجموعه، شهر نیز یک نشانهٔ معنـایی‌ـگفتمـانی اسـت. گفتـه‌پـرداز آن را محیطـی معنایی کـه جنبـهٔ آزمـونی بـرای تمـامی کنـشگران (=شـاهزاده، بازرگـان‌زاده، برزگـرزاده، توانگرزاده) دارد قرار داده است. می‌دانیم که شهر مکانی است خاص بـا نهادهـای اجتمـاعی متنوع درپیوسته، منسجم و البته مرتبط با هم، با اصول و قوانینی مـشخص کـه شـهروندان برای امنیت و رفاه خود باید رعایت کنند. اوضاع پیچیدهٔ فرهنگی و اجتماعی جاری در شهر ممکن است برای کسانی غیر از اهالی آن چنـدان شـناخته‌شـده نباشـد؛ ازهمـین‌رو، شـهر می‌تواند فضا و مکانی جهت‌دار و نشانه‌ای در روند معناشناختی قلمداد شود.

گذشته‌ازاین، در کُنه این سازهٔ زبانی، صورتی بیـانی از یـک نـشانهٔ اسـتعاری بـا محتـوایی ایدئولوژیک وجود دارد که به‌هیچ‌روی نباید پنداشت که همان مقولهٔ عرفی است، بلکه گزاره‌ای از یک نظام فکری است که گفته‌پرداز با نهایت دقت کوشیده تا سیر معنایی گفتمـان را بـدان وسیله به انتهای مفروض ملحق سازد. در نگرشی دیگر، نشانهٔ شهر می‌توانـد مـدلولی تنـشی‌ـ ادراکی برای کنشگران و نیز درجهت پویاسازی معنای منظور، که همانا تـصریح محتـوم غلبـهٔ سرنوشت بر هستی بشر است، باشد. چون در فرجام گفتمان، گفته‌پرداز از عهدهٔ اثبات معنـای ذهنی‌ـ فرهنگی‌اش، به دور از هرگونه گسست گفتمانی و ساختاری، برآمده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

میزان هم‌گرایی و واگرایی نشانه-فردها در روند معنایابی

ابتدا، به‌دلیل اهمیت موضوع، لازم است بدانیم در هر گفتمان ادبی اصولاً با چهار نوع نظام نشانه‌ای، که عبارت‌اند از تعاملی، تقابلی، تباینی و تقارنی، مواجهیم که عملاً این مجموعهٔ نظام‌ها باعث می‌شود تا روند مکانیکی و تثبیت‌شدهٔ معنا، سیاقی پویا پیدا کند. البته، قابل درک است که در متن هریک از این نظام‌ها، عناصر متنوع نشانه‌شناختی وجود دارد که می‌توان بنا به اقتضائات گفتمانی از آنها سود جست. قدر مسلم، هرگاه که از نشانه‌ها و نظام ساختاری آنها سخن می‌گوییم، غرض اصلی نقش نشانه‌هاست نه صرف حضور مکانیکی آنها؛ چون نقش نشانه‌ها اثری مستقیم و مؤثر در تغییر معنا دارد و لزوماً رابطه‌ای قراردادی و فرهنگی است که «میان صورت بیان و صورت محتوا برقرار می‌شود» (اکو، ۱۳۸۷: ۹). همین رابطهٔ فرهنگی و قراردادی زمینهٔ معرفت‌شناسی و معناآفرینی نشانه‌ها را پدید می‌آورد. به‌هرترتیب، در نظام‌های چهارگانهٔ مطرح‌شده، نظام‌های تعاملی و تقارنی صورتی هم‌گرایانه دارند و در نظام‌های تباینی و تقابلی صورتی واگرایانه حاکم است.

در گفتمان «شاه‌زاده و یاران او» با چهار عنصر نشانه‌ـ فرد (= شاه‌زاده، توانگرزاده، بازرگان‌زاده و برزگرزاده) مواجهیم که در نگاه اول، آن‌گونه که در آغاز گفتمان آمده، همهٔ نشانه‌ـ فردها رابطه‌ای تعاملی‌ـ تقارنی و هم‌گرایانه دارند و در روندی هم‌پوشان در مسیر معنای ایدئولوژیکی گفته‌پرداز پیش می‌روند. اما هرچه از آغاز گفتمان فاصله می‌گیریم، این ارتباط هم‌سو و مقترن در میان بعضی از نشانه‌ـ فردها به روندی تقابلی و واگرایانه منجر می‌شود. چون محور معنایی در ذهن گفته‌پرداز، معنایی جهت‌دار و هدایت شده است، بایستی این هم‌گرایی به واگرایی تغییر یابد تا معنای منتظَرِ قالبی فراهم آید.

با درک رابطهٔ مقوله‌ها و لایه‌های گفتمانی، می‌توان گفت حضور سه نشانه‌ـ فرد صرفاً تحت‌الشعاع نشانهٔ شاه‌زاده قرار دارد. کاملاً مسجل است که جهت توجه و زاویهٔ دید گفته‌پرداز از مبدأ تا مقصد در یک مسیر مشخص و طراحی‌شده قرار دارد. ازهمین‌رو، از میان انواع زاویهٔ دیدهای مطرح‌شده در نظریهٔ نشانه‌ـ معناشناختی: جهان‌شمول، تسلسلی، گزینشی، ویژه (ر.ک: شعیری و آریانا، ۱۳۹۰: ۱۶۵)، فقط زاویهٔ دید ویژه را برگزیده است. حال، اگر در بندهای پایانی گفتمان می‌بینیم که بازرگان‌زاده به دستور شاه‌زاده جزو وزیران قرار می‌گیرد، نبایستی تصور کرد که تباینی فکری صورت گرفته است، بلکه بازرگان‌زاده برای شاه‌زاده نشانه‌ای مکمل محسوب می‌شود، چون در تصرف وجودی او قرار می‌گیرد و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

سرانجام جنبهٔ متممی و معرفت‌شناختی نیز پیدا می‌کند. بعد معرفت‌شناختی او آنجاست که از نشانه‌ـ فردی عبور می‌کند و نمودی سنخی می‌یابد و باعث می‌شود براساس نظر و تأیید اعیان شهر، شاه‌زاده به فرمان‌روایی برسد. این همان نظام نشانه‌شناختی تقارنی و هم‌گرایی این دو نشانه‌ـ فرد است:

... طایفه‌ای از بازرگانان او را بشناختند. حالِ بزرگی خاندان و بسطت ملک اسلاف او بازگفتند. اعیان شهر را حضور او موافق نمود و گفتند شایستهٔ امارت این خطه اوست، چه ذات شریف و عرق کریم دارد و بی‌شک در ابواب عدل و عاطفت اقتدا و تَقَیُّل به سلف خویش فرماید و رسوم ستوده و آثار پسندیدهٔ ایشان تازه و زنده گرداند (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۴).

اما نشانه‌ـ فرد توانگربچهٔ زیبارو، نسبت به نظام نشانه‌ای شاه‌زاده، دچار واگرایی و تبانی می‌شود؛ زیرا وقتی شاه‌زاده به فرمان‌روایی نایل می‌شود، به‌طرزی ظاهراً موجه از شهر بیرون رانده می‌شود و هم‌گرایی این دو در آغاز گفتمان به واگرایی می‌انجامد:

... پس، به سرای ملک بازآمد و بر تخت بنشست و ملک بر وی قرار گرفت و یاران را بخواند و صاحب‌عقل را با وزرا شریک گردانید و صاحب‌جمال را صلتی گران فرمود و مثال داد که از این دیار بباید رفت تا زنان به تو مفتون نگردند و از آن فسادی نزاید (همان).

به‌موازات این مسئله، سرنوشت برزگرزاده نیز شبیه به توانگرزاده است و بدون هرگونه پیش‌درآمدی به‌گونه‌ای غیرمنتظره از روند گفتمانی حذف می‌شود. در چنین حالتی می‌گویند گفتمان اصطلاحاً دچار انفصال نشانه‌ای شده است. از نظر معناشناسی، این نشانه از حیث ارزش و حضور نشانه‌ای، دیگر مهم تلقی نمی‌شود؛ چون کارایی آن در هم‌گرایی و هم‌پوشانی نشانه‌ای با بقیهٔ عناصر نشانه‌ای منقضی شده است. بنابراین، این نشانه‌ـ فرد نسبت به نظام نشانه‌ـ فرد شاه‌زاده حالتی واگرایانه و تباینی دارد.

ازپیش‌تنیدگی معنا در کیفیتی از شَوِشگری شاه‌زاده

پیش از ذکر هر مطلبی، نخست لازم است بدانیم که شوش «از مصدر شدن به‌دست آمده است. شوش یا توصیف‌کنندهٔ حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کنندهٔ وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۲). همان‌گونه‌که کنشگر با دنیای بیرون در ارتباط است و در وضعیتی فعال قرار دارد و عملی را به‌عهده می‌گیرد، شوشگر نیز با دنیا و حالتی درونی مواجه است و عاملی است که حالت یا وضعیتی از خود ظاهر می‌کند که ممکن است حالتی عاطفی، روانی، زیبایی‌شناختی و مفعولی باشد (ر.ک: گرمس،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

۱۳۸۹: ۳۲) که سرانجام، یکی از همین حالت‌ها به فرآیند تنش گفتمانی منتهی می‌شود که اساساً برآیندی از جریان حسی، عاطفی و ادراکی است. مجدداً تأکید می‌شود که فرآیند تنشی، اصولاً با عاملی انسانی براساس بنیانی حسی‌ـ ادراکی پدید می‌آید، آن‌گاه که با دنیا ارتباط برقرار می‌کند و دوگونهٔ عاطفی و شناختی او در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (ر.ک: فاضلی و علی‌زاده کلور، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۲۱۱). پس، کاملاً آشکار است که فرآیند تنشی، در بسیاری از ارزش‌های معنایی حاکم بر گفتمان نقشی مؤثر و گاه تعیین‌کننده دارد.

ظهور شوشگری شاه‌زاده بیشتر و عیناً آنجا نمود پیدا می‌کند که پدر پادشاهش فوت می‌کند و برادرش فرمان‌روایی را به‌دست می‌گیرد و او، از سر ناگزیری، صرفاً به‌منظور جلوگیری از نزاع با برادر و حفظ و صیانت خانواده و خاندانش، وطن و دیارش را ترک می‌کند:

> ... چون پدر از ملک دنیا به نعیم آخرت انتقال کرد و برادر بر ملک مستولی شد من برای صیانت ذات به ترک شهر و وطن بگفتم و از نزاع بی‌فایده احتراز لازم شمردم و با خود گفتم: اذا نزل بک الشر فاقعد [=چون برای تو بدی فرود آید، پس بنشین]. فذو العقل من یرضی بمقدور حظه فبالجد تحظی نفسه لا بجدها [= صاحب عقل آن کسی است به آن بهره‌ای که برای او مقدر است خرسند باشد؛ زیراکه تن او به بخت بهره‌مند می‌شود نه به کوشش] (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۳).

این شاهدمثال، به‌ظاهر و در نگاه اول، یک کنش اخلاقی و مرامی به‌نظر می‌رسد نه قضیه‌ای شوشی. البته، این سیاق گفتاری یا نوشتاری یکی از ویژگی‌های اصلی سبک‌شناختی گفتمان‌های روایی متون کلاسیک محسوب می‌شود. به‌همین‌دلیل، ابتدا لازم است بگوییم که گفته‌پرداز آگاهانه کوشیده در بیان این مطلب به‌روشی اندیشیده و کاملاً شناختی عمل کند و شخصاً در بیان آن دخالت نکند و این گفتهٔ مهم را، که بخش معنایی گفتمان در آن نمود دارد، به شاه‌زاده واگذارد تا بعداً در فرصتی مناسب و هماهنگ بتواند به‌شکلی تام و تمام مصادره به نفع کند.

همان‌طورکه در روند گفتمان مشخص است، این گفته را شاه‌زاده زمانی می‌گوید که مطابق قراردادی رفتاری، و البته طراحی‌شده و هدف‌دار ازجانب گفته‌پرداز، با هم‌سفرانش برای کسب درآمد و رفع مایحتاج به شهر رفته است. بدین‌صورت، وقتی‌که وارد شهر می‌شود، با اتفاق فوت پادشاه آنجا روبه‌رو می‌شود، ولی به‌دلیل عدم شناخت رسوم و عادات با مردم در تعزیت و سوگواری مشارکت نمی‌کند؛ بنابراین، دربان کاخ پادشاه او را زندانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

می‌کند. چون پادشاه فرزند و وارثی نداشته تا فرمان‌روایی به او سپرده شود، اعیان شـهر بـه مشورت و تبادل‌نظر می‌پردازند. دربان زندانی‌کردن شاه‌زاده را علنی می‌کند و اعیان شـهر از روی کنجکاوی او را از زندان بیرون می‌آورند و وقتی دلیل آمدنش را به شهر از او می‌پرسند او جریان زندگی‌اش را تبیین می‌کند و سرانجام بعد از تأیید بازرگانان به فرمان‌روایـی آنجـا برگزیده می‌شود. این همان مطلوبی است که گفته‌پرداز با نهایت مراقبت لحظه‌بـه‌لحظـه آن را در روند گفتمان تعقیب کرده است.

این شاکلهٔ گفتاری اصولاً دو وجه مشخص و کاربرد گفتمانی دربردارد: اول اینکه، باعث شده گفته‌پرداز با سهولت بتواند گفته‌خوان را در درک و پذیرش معنای ازپیش‌تنیده‌شده مهیا سـازد. دوم اینکه، گفته‌پرداز، بدون گسـست و انفـصال سـاختاری، گفتمـان را پـیش بـرده و ازطریـق نشانه‌ای به نام شاه‌زاده حافظهٔ جمعی تاریخی و فرهنگی ایرانی را به‌شکلی باز و گسترده انتقال و انتشار داده است. پس، به‌هیچ‌روی نباید شاه‌زاده را صرفاً اسم و نشانه‌ـ فرد دانـست. درحقیقـت، شاه‌زاده نشانه‌ای کلی از ذهنیت تقدیرگرا در گسترهٔ فرهنگ ایرانی تلقی می‌شود. از اینجاست که گفته شده «نشانه صرفاً نامی نیست که بر چیزی گذاشته شده، بلکه کلی است پیچیده که یـک تصویر آوایی و یک مفهوم آن را به هم می‌پیوندد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۴).

اما آنچه به کیفیت شوشگری شاه‌زاده مربوط می‌شود، مقوله‌هایی است که در شاهدمثال آمد و گفته‌پرداز به دور از هرگونه بسط و تصریحی، به‌شکلی خاموش و گـذرا، از کنـار آنهـا عبور کرد: مستولی‌شدن، صیانت ذات و نزاع بی‌فایده. این مقوله‌ها، بدون هـیچ‌گونـه تقـلا و اغراقی، نشان می‌دهند که شاه‌زاده، علاوه‌بر ازدست‌دادن پدر، درباب جانـشینی بـا بـرادرش دچار اختلاف شده که همین وضعیت علاوه‌بر حالت‌های عاطفی باعـث شـده تـا در مرحلـهٔ شوشی قرار گیرد و درنهایت مجبور شده شهر و وطنش را ترک کند. چنین طرح و پردازش زبانی احساسات و عواطف مخاطب و خواننده را نیز برمی‌انگیزد. این برای گفته‌پرداز فرصـت مناسبی است تا از آن برای معنای مقصود ازپیش‌تنیدهٔ گفتمانی و تداوم آن استفاده کند.

ممکن است به ذهن مخاطب خطور کند که اگر شـاه‌زاده بـا بـرادرش مـی‌جنگیـد چـه اتفاقی پیش می‌آمد؟ پاسخ به این پرسش ازنظر نشانه‌ـ معناشناختی این اسـت: نخـست، از بعد زنجیرهٔ ارتباطی و پی‌رفت گفتمانی، که یکی از عوامل مؤثر آن در جریان سیال فکری و رفتاری شاه‌زاده نهفته است، دچار اشکال می‌شد و نقض معناشـناختی اخلاقـی و مرامـی از دست می‌رفت که حاصل نجنگیدن با برادر است، که اگرچه نمود بیرونی و تک‌معنایی دارد،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

درحقیقت، هستهٔ چندگانی متمرکزی است که به‌شکلی طیفی و منشوری عمل می‌کند. دوم اینکه باعث می‌شد سیالیت و پویایی گفتمانی دچار ایستایی و رکود شود و به تنوع لایه‌های متنی گفتمانی نیز خدشه وارد می‌شد.

در اینجا، بنیان حسی‌ـ ادراکی عامل شوشگری شاه‌زاده است. از جانبی، اقتدار برادر به‌گونه‌ای عمل القایی را بر او نیز تحمیل کرده است. همین کنش القایی و شوشی حسی‌ـ ادراکی باعث شده تا شاه‌زاده مسیر غربت را پیش گیرد. این حوادث در زندگی شاه‌زاده به گفته‌پرداز فرصت داده تا به‌شکلی فراخور اندیشه‌اش از حافظهٔ جمعی فرهنگی مردم بهره‌برداری کند و علاوه‌برآن، این عبارت را نیز القا کند: هرکسی شایستهٔ شاهی نیست الا شاه‌زادگان، اگرچه از حیث عقل، شجاعت، هنر و کفایت نسبت به دیگران برتر نباشند، چون این مقدر است:

> و همراهان من در کسب می‌کوشیدند و هرکس را دست‌آویزی حاصل بود. من نه بر کسب و دانش خویش اعتماد می‌داشتم و نه به معونت و مظاهرت کسی استظهاری فرا می‌نمودم. از آن تاریخ که برادرم از مملکت موروث براند، هرگز این درجت چشم نداشتم (نصرالله منشی، ۴۱۴-۴۱۵).

تأثیر پیش‌زمینه‌های زبانی در هدایت و درک معنای گفتمانی

با وجود پذیرش نسبی این عقیدهٔ معروف در سنت روان‌شناسی گفتمانی که «ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها به‌طور ناخودآگاه و در جریان کاربست زبان خلق می‌شوند و کنشگران در جریان زندگی روزمره آنها را تجربه می‌کنند» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۷)، بایستی گفت چون بین ذهن و زبان ارتباط ماهوی وجود دارد، تولیدات زبانی داده‌هایی از بخش خودآگاه ذهن تلقی می‌شوند و اگر گاهی نیز گفته می‌شود «زبان بازنمایی ذهنی هر رخ‌دادی را کنترل می‌کند و ساختار سخن و متن قادر به کنترل‌کردن ذهن است» (همان، ۹۴) دقیقاً از اینجاست.

با استناد به همین قطعیت علمی، پیش‌زمینه‌های زبانی در چارچوب گفتمانی و ساختار متنی، نوعی شناخت‌شناسی فکری و بازنمایی و تفسیر ایده‌ها و نگرش‌های ذهنی و ارزش‌ها و باورهای محیطی و تجربی است. حال، اگر بگوییم که «زبان همواره در قالب گفتمان درحال ساختن و بازساختن روابط سوژه و ابژه‌هاست» (جاورسکی و کاپلند، ۱۹۹۹: ۱۲) سخنی به‌گزاف نگفته‌ایم. همین سخن ما را بر آن می‌دارد تا اذعان کنیم که پیش‌زمینه‌های زبانی مربوط به چهار نشانه‌ـ شخصیت در گفتمان «شاه‌زاده و یاران او» مقوله‌هایی است با کارکردهای ازپیش‌تعیین‌شده به‌منظور القای ایدهٔ گفته‌پرداز به گفته‌خوان و نیز سمت‌وسودهی او:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

... اول پادشاه‌زاده‌ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنات وی ظاهر بود و علامات اقبال و امارات دولت در افعال و اخلاق وی واضح و استحقاق وی منزلت و رتبت سلطنت را معلوم عالمی در یک قبا و لشکری در یک بدن (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹).

اینکه گفته‌پرداز از میان چهار نشانه‌ـ شخصیت، شاه‌زاده را مقدم آورده است خود مبین این است که شاه‌زاده ازنظر منزلت و شاخص اجتماعی در مرتبهٔ نخست قرار دارد و دیگران در مراتب بعدی‌اند. چنین نگرشی برآیند نظریهٔ پادشاه آرمانی در فرهنگ ایرانی است. «اندیشهٔ پادشاهی آرمانی اساساً از باورهای دینی و جهان‌بینی مزدیسنا مایه گرفته است» (خلعتبری و پاشنا، ۱۳۸۶: ۷۰). اگر در همین گفتمان پادشاهی و تقدیرگرایی، که اصالتاً از مفاهیم دینی است، توأمان ذکر می‌شود، برآمده از همین تفکر است. در جایی دیگر گفته شده: بدانید که پادشاهی و دین دو برادر هم‌زادند که پایداری هریک جز به آن دیگری نباشد؛ زیرا دین شالودهٔ پادشاهی است و تاکنون پادشاهی پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسداری گریزی نباشد؛ زیرا آنچه را نه پاسدار است تباه شود و آنچه را نه پایه ویران گردد (مسکویه رازی، ۱/۱۳۶۹: ۱۱۶).

افزون‌براین، گفتنی است تمام گزاره‌های وصفی متواتر بعد از مقولهٔ شاه‌زاده، گزاره‌هایی است که خودآگاه یا ناخودآگاه خواننده را به‌سمتی ازپیش‌جریان‌یافته سوق می‌دهد. به تعبیری، گفته‌پرداز طوری مشی زبانی خود را طراحی کرده است که حرف آخر را، که همان به فرمان‌روایی رسیدن است، همان اول گفته است. البته، از یاد نبریم، شیوهٔ پردازش ساختاری به‌گونه‌ای پیش رفته است که سیالیت گفتمانی و معنایی آن با استفاده از عوامل نشانه‌ای از پویایی و نوزایی بازنماند. اما دربارهٔ توانگربچه و برزگرزاده موقعیت حکایت غیر از این است:

دوم توانگربچه‌ای نوخط که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی و شیرسوار فلک پیش رخسارش پیاده شدی، طراوتی با لطافت، لیاقتی بی‌نهایت. چهارم برزیگربچه‌ای توانا، بازور و در ابواب زراعت بصارتی شامل و در اصناف حراثت هدایتی تمام، در عمارت دستی چون ابر نیسان مبارک و در کسب قدمی مانند کوه ثهلان ثابت (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹-۴۱۰).

آنچه در این شاهدمثال‌ها ملاحظه می‌کنید، با وجود پاره‌ای تصویرسازی‌ها، به‌هیچ‌روی با گزاره‌های شاه‌زاده قابل قیاس نیست و اصطلاحاً قیاس مع‌الفارق‌اند. عملاً، گزاره‌های این دو نشانه‌ـ شخصیت، گزاره‌هایی عرفی و معنایی هم‌سطح و بدیهی با مقولهٔ موصوف دارند و ازمنظر زبان‌شناسی خنثی تلقی می‌شوند و توقع گفته‌پرداز در اینجا با گفته‌خوان در حد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

یک سنخ است. اما نشانهـ شخصیت بازرگان‌زاده از این دو جداست و به نشانهــ شخصیت شاه‌زاده، به‌دلیل اینکه همین نشانه در قسمت پایانی گفتمان در قالبی سنخی سبب می‌شود، تا شاه‌زاده با هم‌رأیی اعیان شهر به فرمان‌روایی برسد، بسیار نزدیک است. نوع گزینش و کاربست گزاره‌های وصفی، ضمن اثبات این ادعا، نمودی از هم‌سویی گفته‌خوان را با این دو نشانهـ شخصیت در روند معنای معین گفتمانی به‌درستی نشان می‌دهد:

و سوم بازرگان‌بچه‌ای هشیار کاردان وافرحزم کامل‌خرد صائب‌رای ثاقب‌فکرت (همان، ۴۰۹).

هرچند زنجیرهٔ طولی و هم‌نشینی گزاره‌های وصفی مقولهٔ بازرگان‌بچه ممکن است به‌اندازهٔ توانگرزاده و برزگرزاده نباشد، از حیث سازه‌ای و بار معنایی و شکل تتابع اضافه‌ای، کاملاً متفاوت است. این نکتهٔ بسیار مهمی در مبحث گفتمانی و نظریهٔ نشانهـ معناشناسی به‌شمار می‌آید و مبین این است که این نشانهـ شخصیت، عاملی مؤثر در مرجع معنایی است. در پایان مقال، گفتن این نکتهٔ علمی نیز خالی از لطف نیست که گفته‌پرداز بنا به علاقهٔ معنایی تامی که به شاه‌زاده دارد، به‌اصطلاحِ نشانه‌شناسی، با او به‌صورت نشان‌دار شاخص رفتار کرده است؛ یعنی نشانهـ فردها را با قیدهای (=پسوند) متفاوت ذکر کرده است، به‌این‌شکل: شاه‌زاده، توانگربچه، بازرگان‌بچه و برزیگربچه. این مطلب ازنظر معناشناختی و گفتمان‌کاوی، علاوه‌بر حفظ کارکرد قبلی خود، ازمنظر جامعه‌شناسی فرهنگی نیز درخور توجه است.

نتیجه‌گیری

برآیند مجموعهٔ یافته‌های این پژوهش، به‌طور مطلق، مبین این است که گفتمان روایی باب «شاه‌زاده و یاران او» در *کلیله و دمنه*، گفتمانی روایی با ماهیت و کارکردی نشانهــ معناشناختی است. در این گفتمان، ابتدا، روند هریک از نشانه‌ها به‌گونه‌ای است که در نظام معنایی خاص خود ظاهر می‌شوند، ولی به‌دلیل زاویهٔ دید و تفکر حاکم گفته‌پرداز، در مسیر انطباق معنایی غالب، که همانا شاکلهٔ حافظهٔ جمعی تاریخی و فرهنگی است و اصالتاً نوعی جامعه‌شناسی فرهنگی تلقی می‌شود، پیش می‌روند. البته، از یاد نبریم که چنین شالوده و کارکردی با نگاه علمی نشانهـمعناشناختی کاملاً مرتبط است.

نشانهـ فرد شاه‌زاده در این گفتمان درواقع نظامی نشانه‌ای منطبق با نظریهٔ پادشاه آرمانی است. پادشاه آرمانی تفکری برآمده از مزدیسناست که همواره توأم با تقدیرگرایی ذکر می‌شود. آنان عمیقاً باور دارند که دین و پادشاهی هم‌زادند. به‌همین‌دلیل، گفته‌پرداز کوشیده تا هستهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

معنایی این گفتمان را در تقدیرگرایی متمرکز کند و گاه با رعایت جنبه‌های روایت‌پردازانه، دیگر معناهای نشانه‌ها را نیز به‌شکلی حول همین معنا ترسیم کند.

علاوه‌بر این‌معنای کلیِ منتشر در سطح گفتمان، که در دو حوزهٔ درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی قابل تصور است، می‌توان معنای اخلاقی و مرامی را نیز دریافت. این معنا برآمده از طرز کارکرد رفتاری نشانه‌ـ فرد شاه‌زاده در موقع برخورد با جانشینی برادر است که می‌تواند مرجع مراتب شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی باشد. همهٔ معانی درون‌گفتمانی این روایت ازطریق کنشگری چهار نظام نشانه‌ای، یعنی برزگرزاده، بازرگان‌زاده، توانگرزاده و شاه‌زاده، به‌دست آمده است. در ابتدای گفتمان، این چهار نظام نشانه‌ای در قالب و شکلی تعاملی و هم‌گرایانه ظاهر می‌شوند، ولی در روند گفتمان، دو نشانه‌ـشخصیت برزگرزاده و توانگرزاده، به‌ترتیب جنبهٔ تباینی و تقابلی پیدا می‌کنند و دربرابر نشانه‌ـفرد شاه‌زاده در قالبی واگرایانه ظاهر می‌شوند. دلیل این امر صرفاً ازپیش‌تنیدگی معنا ازجانب گفته‌پرداز است. حتی گفته‌پرداز در موقع شوشگری، آن‌گاه که شاه‌زاده به‌دلیل فوت پدر و استیلای برادر دچار کنش حسی‌ـ ادراکی می‌شود ذهن و نگاه گفته‌خوان را عمیقاً متوجه همین معنای ازپیش‌تنیده می‌کند. جالب توجه است که چنین برآیندی در پیش‌زمینه‌های زبانی که مسئله‌ای برنامه‌محور و طراحی‌شده است نیز دیده می‌شود.

در این گفتمان، با دو شاخص مهم معنادار روبه‌رو می‌شویم: زمان و مکان. شاخص زمان در این گفتمان گزارهٔ نشانه‌شناختیِ فعلیِ «آورده‌اند» است. گفته‌پرداز با بهره‌گیری از این فعل، با شناسهٔ مجهول، زمانی متکثر و مرجع درجهت هم‌سنخی معنای تقدیرگرایی در سه سطح گذشته، حال و آینده پدید آورده است و همواره بر این معنا تأکید می‌کند که تا زمانی که انسان هست چنین خواهد بود، ولی شاخص مکان در این گفتمان شهر است که به محیطی آزمونی برای کنشگران چهارگانه اطلاق می‌شود که البته در مسیری کاملاً هدایت‌شده و جهت‌دار تدوین شده است.

نکتهٔ علمی دیگری که از ره‌گذر این خوانش درخور یادآوری است این است که گفته‌پرداز از میان چهار زاویهٔ دید معروف در رویکرد نشانه‌ـمعناشناختی: تسلسلی، گزینشی، جهان‌شمول و ویژه، زاویهٔ دید ویژه را انتخاب کرده است. چون گفته‌پرداز جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی را تعقیب می‌کرده، که چون صرفاً با حضور شاه‌زاده قابل حصول بوده، در همهٔ موقعیت‌ها کوشیده تا این نشانه‌ـ فرد را در روند گفتمان از دیگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

نشانه‌ها کاملاً متمـایز کنـد، حتـی از حیـث عنـصر سـازه‌ای؛ یعنـی بـرای شـاه‌زاده گـزارهٔ معناشناختی زاده و برای سه نشانه‌ـ فرد دیگر گزارهٔ بچه را آگاهانه برگزیده است تـا ایـن را ازمنظر معناشناسی فرهنگی تفهیم کند. سرانجام، همـان‌طورکـه پیـشتر گفتـه شـد، تمـام نشانه‌ـ فردهای این گفتمان روایی گاه به‌منزلهٔ نگاه ابزاری و شیءواره، زمانی کـه در تـصرف اندیشه و سمت‌وسودهی راوی قرار می‌گیرند، و گاهی به‌مثابهٔ کنشگر، لحظه‌ای که جهـان و دیدگاه و صدای خودشان را دارند، ظاهر می‌شوند.

پی‌نوشت

1. Charles Sanders Peirce
2. Jacques Fontanill
3. L. Hjelmslev

منابع

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) *درآمدی بر ساختارگرایی و ادبیات*. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: آگه.

اکو، امبرتو (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی*. ترجمهٔ پیروز ایزدی. تهران: ثالث.

پهلوان‌نژاد، محمدرضا و نصرت ناصری مشهدی (۱۳۸۷) «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی بـا رویکـرد معنی‌شناسی کاربردی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انـسانی دانـشگاه خـوارزمی*. سـال شـانزدهم. شمارهٔ ۶۲: ۳۷-۵۸.

چندلر، دانیل (۱۳۸۷) *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمهٔ مهدی پارسا. تهران: سورهٔ مهر.

خلعتبری، اللهیار و بهنام پاشنا (۱۳۸۶) «بررسی جایگاه دین در اندیشهٔ سیاسی شـاهنامه». نـشریهٔ مسکویه. دانشگاه آزاد ری. شمارهٔ ۶: ۶۳-۸۰.

سجودی، فرزان (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵) *تجزیه و تحلیل نشانه‌ـ معناشناسی*. تهران: سمت.

ـــــــ و ترانه وفایی (۱۳۸۸) *راهی به نشانه‌ـ معناشناسی سیال با بررسـی مـوردی ققنـوس نیمـا*. تهران: علمی و فرهنگی.

ـــــــ و دینـا آریانـا (۱۳۹۰) «چگـونگی تـداوم معنـا در *چهـل نامـهٔ کوتـاه* بـه همـسرم از نـادر ابراهیمی». *نقد ادبی*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۴: ۱۶۱-۱۸۵.

ـــــــ (۱۳۹۱) *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.

صفوی، کوروش (۱۳۸۳) *درآمدی بر معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: سورهٔ مهر.

فاضلی، محمد (۱۳۸۳) «گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان». *پژوهش‌نامهٔ علوم انـسانی و اجتمـاعی*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۴: ۸۱-۱۰۷.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]

فاضلی، مهبود و معصومه شیرین‌علی‌زاده کلور (۱۳۹۴) «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر سفربه‌خیر شفیعی‌کدکنی با رویکرد نشانه‌ـ معناشناسی». *جستارهای زبانی*. شمارهٔ ۱: ۲۰۵-۲۲۸.

گرمس، آلژیر داس ژولین (۱۳۸۹) *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: علم.

مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) *تجارب الامم*. ترجمهٔ ابوالقاسم امامی. جلد ۱. تهران: سروش.

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۶۲) *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵) *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

یوهانسن، یورگن دینس و سوند اریک لارسن (۱۳۸۸) *نشانه‌شناسی چیست*. ترجمهٔ سیدعلی میرعمادی. تهران: ورجاوند.

Gee, J. P. (1999) *An Introduction to Discourse Analysis: theory and method*. New York, NY: Routledge.

Jaworski, A., & Coupland, N. (1999) *The Discourse Reader*. London: Routledge.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.8.2]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.211]